

## درآمدی بر حقوق شهروندی و شهروندی اجتماعی در ایران (با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

دکتر مهدی داودی<sup>۱</sup>

محمد محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

حقوق شهروندی یا آزادی‌های عمومی یا شهروندی مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به عنوان تبعه از آن برخوردار می‌باشد و در بردارنده دو مولفه کلیدی حق و وظیفه می‌باشد. این مفهوم با بافت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... جامعه معنا می‌یابد. پیشینه ظهور این مفهوم را باید در آرای تی‌اچ مارشال مشاهده نمود که شهروندی را به سه حوزه مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم نمود. با توجه به وابستگی متقابل انواع مختلف حقوق، داشتن حقوق کامل مدنی و سیاسی بدون توجه به استانداردهای مشخصی از حقوق اجتماعی امکان‌پذیر نمی‌باشد. بر این اساس ترکیب تاریخی وی به نوعی است که شهروندی اجتماعی می‌تواند به حقوق شهروندی منجر شود و این مبتنی بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی است که رویکرد خطی در تحولات را نفی می‌کند. بنابراین با توجه به اصول و مفاهیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متوجه می‌شویم که هر سه بعد شهروندی مورد توجه قانونگذاران بوده است ولیکن تحقق کامل ابعاد آن نیازمند تحقق شهروندی اجتماعی می‌باشد که تأکید آن بر مفاهیم حوزه رفاه و اجتماعی نظیر سلامت، آموزش و... می‌باشد. از اینرو در این پژوهش ضمن تبیین مفهومی حقوق شهروندی و ابعاد آن، عملیاتی شدن این مفهوم در ساختار قانونی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته شده است.

**واژه‌گان کلیدی:** حقوق شهروندی، شهروندی اجتماعی، شهروندی مدنی، شهروندی سیاسی، قانون اساسی.

۱- دکتری علوم سیاسی (سیاست‌گذاری عمومی) دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mahdidavoodi@ymail.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران.

## مقدمه

حقوق شهروندی از مقولات بسیار مهمی است که ابواب مختلف آن در قوانین اساسی بیشتر کشورهای دموکراتیک جهان نمایه شده است و اهمیت آن به حدی است که تحقق آن با مشروعیت حاکمیت ارتباط می‌یابد و جامعه‌ای که حقوق شهروندی محقق نشود شاهد شکاف بین شهروندان و نهادهای حاکمیتی خواهد بود. بنابراین حقوق شهروندی ناظر به مصالح جامعه مدنی جهت تداوم حیات خود است.

مساله قابل ذکر این است که وقتی صحبت از حقوق شهروندی می‌شود بیشتر حقوق سیاسی در ذهن افراد نقش می‌بندد در صورتی که شهروندی مفهومی بسیار گسترده و دارای ابواب گوناگون است که تحقق و تخصیص آن حقوق زمینه نیل به حقوق سیاسی را نیز فراهم می‌نماید. نکته بسیار مهم در این میان این است که جهت تحقق یافتن این مهم باید به عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و... هر جامعه توجه نمود، زیرا قانون اساسی برآمده از بافت هویتی هر جامعه‌ای است و از سوی دیگر نمی‌توان صرفاً امیدوار به این بود که توجه صرف قانون اساسی به مفهوم حقوق شهروندی متضمن تحقق آن باشد. همچنین در بیشتر قوانین وضع شده جایگاه شهروند یعنی شهروندی که برخوردار از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد در نظر گرفته نشده است و از مفهوم شهروندی بطور کامل خبری نیست. بر این اساس تحقق حقوق اجتماعی یا همان شهروندی اجتماعی که در برگیرنده مولفه‌های حمایتی و رفاهی و... است به عنوان حقوق مسلم در قوانین اساسی برای شهروندان پذیرفته شود و این حقوق مکمل و بن‌مایه سایر حقوق در مسیر نیل به حقوق شهروندی است. از اینرو در این نوشتار ضمن بررسی مفهومی حقوق شهروندی به

تفضیل ابعادی شهروندی اجتماعی خواهیم پرداخت و جایگاه و وضعیت ابواب مختلف حقوق شهروندی را در بستر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشریح خواهیم نمود.

## درآمدی بر مفهوم شهروندی

شهروندی همانند بسیاری از اصطلاحات علوم اجتماعی از یک مفهوم عام و مورد پذیرش همگان برخوردار نمی‌باشد. بدین جهت بسیاری از اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و اجتماعی از حوزه‌ها و زوایای مختلفی به این موضوع نگریسته‌اند. این مفهوم در بین قدیمی‌ترین مفاهیم سیاسی قرار دارد و از واژه لاتین *civis* نشأت گرفته است و خود این مفهوم می‌تواند حتی پیش‌تر از آن با واژه یونانی *polites* ردیابی شود. در هر دو فرهنگ واژگان زبان لاتین و یونانی، ارتباط آشکاری بین واژه شهروند (*civis* و *civitas*) و واژه ای که اکنون آن را دولت شهر (*polis* و *polites*) ترجمه می‌کنیم وجود دارد. لذا می‌توان این گونه عنوان کرد که شهروند نقش شریک در جامعه خویش را ایفا می‌کند و این بدان معناست که وی از حقوق معینی برخوردار بوده و تابع تکالیف و وظایف مشخصی است که برای بیگانگان، بردگان و کسانی که نمی‌توانند شرایط احراز دارایی را کسب کنند، کاربرد ندارد. (نرگیسیان، ۱۳۹۳: ۴) اما شهروندی در مفهوم جدید خود بر اساس زندگی شهری در جوامع مدنی و با از هم پاشیدگی سیستم حکومتی ماقبل مدرن شکل گرفته است. در بیشتر نظریه‌های طرح شده در حوزه شهروندی، هسته مشترک ارائه شده برای این مفهوم دارای دو مولفه کلیدی حق و تکلیف می‌باشد. یعنی شهروندی را مفهومی به هم پیوسته از حقوق و وظایف مدنی، سیاسی و اجتماعی می‌داند که به مثابه نوعی پایگاه، شان و عضویت اجتماعی به تمامی افراد جامعه اعطا شده است و فارغ از تعلقات

طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی، اقتصادی همگان را یکسان و برابر فرض گرفته و آنها را واجد حق برخورداری از تمامی امتیازات، منابع و مزایای حاصله از جامعه می‌داند و نهایتاً مسئول، مکلف و موظف به مشارکت در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، محسوب می‌نماید. (مکلین به نقل از منوچهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵: ۳) بر این اساس تبیین این مفهوم نمی‌تواند به صورت انتزاعی و در خلاء صورت پذیرد زیرا شهروندی با بافت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی معنا می‌یابد.

در ادبیات گسترده نظریه‌های شهروندی، هسته مشترک تعاریف ارائه شده از شهروندی به شرح ذیل می‌باشد:

- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه؛
- مجموعه به هم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان؛
- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛
- برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منافع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی. (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

بنابر آنچه بیان گردید، حقوق شهروندی یا آزادی‌های عمومی یا شهروندی مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به عنوان تبعه یک دولت - کشور از آن برخوردار است و محور تضمین حقوق، قانون است که در جامعه‌ای، دولت موظف است به نمایندگی از اتباع خود، آن را به عنوان (حقوق ملت یا آزادی‌های عمومی)

در چارچوب اعلامیه حقوق بشر تصویب کند و به موقع اجرا بگذارد و دولت - کشور چارچوبی است که در درون مرزهای آن حقوق اساسی جریان دارد و در رابطه با آن است که کلیه مضامین مربوط به حقوق فرد در جامعه سیاسی معنی و مفهوم خود را آشکار می نمایند. (رزاق پور، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۱) اما در مجموع دو شرط وجود دارد که می توان گفت شهروندی بر آنها مبتنی است. اول وجود دولت تکثرگرا و دموکراتیک، زیرا دولت های دیکتاتوری شهروندی ندارند بلکه دارای رعیت یا تابعه هستند. دوم وجود جامعه مدنی باز و آزاد. (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۲۱) از اینرو بطور خلاصه می توان چنین اذعان نمود که شهروندی یک موقعیت عضویت است که شامل مجموعه ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد به عبارتی شهروندی عضویت فعال یا غیر فعال در دولت با حقوق جهانی معین و برابری در تعهدات در سطح مشخص شده است. (صرافی و عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۸) بنابراین ضروری است این نکته مورد توجه واقع شود که گرایش های شهروندی تا حد زیادی وابسته به کشوری خاص و جامعه ای ویژه است. قلمرو فعالیت های اجتماعی منحصر به فرد است اما از فعالیت هایی که در قلمرو سیاسی و اقتصادی انجام می شود؛ منفک نیست و ارتباط میان این سه قلمرو، فرهنگ منحصر به فرد یک جامعه را تعریف می کند و هر فرهنگی، شهروند ویژه خود را می طلبد. برای مثال جامعه مدنی برای مصریان به معنای استقلال اقتصادی، برای آلمان به معنای استقلال سیاسی - اجتماعی و برای کشور دیگر دارا بودن حق آزادی بیان است. (فتحی و مختارپور، ۱۳۹۰: ۹۱) بدین جهت مفهوم شهروندی از نظر قلمرو شمول نیز پیوسته گسترش می یابد، به گونه ای که امروزه از شش نوع شهروندی یاد می شود: شهروندی سیاسی، شهروندی اجتماعی،

شهروندی جنسیتی، شهروندی قومی فرهنگی، شهروندی اقتصادی و سرانجام شهروندی جهانی. (کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۳۲)

## تی.اچ. مارشال و حقوق شهروندی

پیشینه ظهور مفهوم حقوق شهروندی را در دوران بعد از جنگ جهانی دوم باید در آرای تی.اچ. مارشال جستجو کرد. زیرا گفتمان‌های شهروندی بعد از سال ۱۹۴۵ با تحلیل‌های جامعه‌شناختی وی دچار دگرگونی شد. طرح نظری مارشال پاسخی به چالش میان سرمایه‌داری و دموکراسی در دل دولت رفاه است که مساله مهم آن برقراری مصالحه و پیوند میان مولفه‌های کلیدی نظام اقتصادی سرمایه‌داری یعنی طبقه‌ی اجتماعی و بازار و نظام سیاسی دموکراسی یعنی مشارکت همگانی و برابری حقوقی در جامعه مدرن است. (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۷)

مارشال معتقد است شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند. (Friedman, 2002, 168) به نظر مارشال جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی در غرب نشان می‌دهد که به موازات گسترش نهادسازی‌ها و بسترسازی‌های ساختاری حقوقی، سیاسی و اجتماعی، ما شاهد شکل‌گیری سه نوع به هم پیوسته از شهروندی، یعنی مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی هستیم. در سده هفدهم و هجده میلادی به موازات تحول در نظام حقوقی و دسترسی به دادگاهها و حق برخورداری از قضاوت عادلانه و منصفانه، شهروندی مدنی شکل گرفته است؛ در سده هجده و نوزده نیز نهادسازی‌های دموکراتیک و پارلمانتاریزم منجر به توسعه حقوق سیاسی و شهروندی

سیاسی، یعنی حق همگانی برخوردارگی از رای، عضویت در اجتماعات و مشارکت سیاسی شده است و در نهایت با پیدایی دولت رفاه در سده بیستم حق شهروندی اجتماعی یعنی برخوردارگی از رفاه همگانی پدید آمده است. (نرگسیان، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۴)

شهروندی مدنی<sup>۱</sup> در قرن هجدهم شامل حقوق ضروری برای آزادی های فردی - آزادی بیان، آزادی اندیشه، حق برخوردارگی از عدالت و قراردادهای معتبر می گردید که به واسطه رشد نهاد دادگاه و نظام قضایی ظهور کرد. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی طرفانه در نظام حقوقی نسبت به همه شهروندان از جمله حقوق شهروندی مدنی است. از نظر مارشال در جایی که حقوق مدنی وجود ندارد، امکان آزادی فردی و سرمایه گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد. (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۲) شهروندی سیاسی<sup>۲</sup> دربر دارنده حق مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی - به عنوان عضو یا رای دهنده - بوده که در قرن نوزدهم با رشد شوراها و پارلمان تحقق یافت. شهروندی سیاسی همچنین این امکان را فراهم می کند که هر یک از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیت های سیاسی در مقام رهبری احزاب، دولت و یا سایر حلقه های قدرت را به دست آورند. (همان) در قرن بیستم، با ایجاد نظام های آموزشی و تامین اجتماعی، حق دسترسی به مجموعه وسیعی از مزایای عمومی که توسط دولت در حوزه های بهداشت، آموزش و غیره ارائه می شد به نام شهروندی اجتماعی<sup>۳</sup> به منصفه ظهور رسید. پایه و اساس شهروندی بر برابری قرار داشته که با نابرابری های منتج از نظام سرمایه داری در تضاد است. (هاشمیان فر و گنجی، ۱۳۸۸: ۲۹) در واقع بعد اجتماعی شهروندی شامل پذیرش این نکته است که دولت در برابر وظیفه

1. Civil Citizenship

2. Political Citizenship

3. Social Citizenship

شناسی و خدماتی شهروندان مقروض است تا خدمات خاصی ارائه دهد. (Oliver & Heater, 1994: 20) براین اساس شهروندی و حقوق اجتماعی عبارت از حقوقی است که امکانات رفاهی حمایتی از فرد و خانواده‌های آسیب پذیر را به منظور ایجاد تعادل در زندگی رفاهی آنها فراهم می‌آورد. به طور معمول، حقوق اجتماعی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهنسال، معلول و افراد و خانواده‌های بیکار می‌شود. حقوق اجتماعی همچنین شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی از امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای جامعه می‌باشد. بنابراین امید خواهد بود که همگان از حداقل امنیت و امکان برابر فردی در روند رشد اقتصادی، بهره‌مند شوند. (مارشال به نقل از عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۳ - ۱۷۲)

در این ارتباط هرچند برخی از پژوهشگران در بخش بندی شهروندی، به شرحی که مارشال آورده است تردید دارند و پیدایش هر یک از آنها را وابسته به کشورهای مختلف می‌دانند. به عنوان نمونه اینها معتقدند که دولت‌های لیبرال‌گرایش‌چندانی به برابری اقتصادی اجتماعی نداشته و در برابر آن دولت‌های کمونیستی آزادی سیاسی را بر نمی‌تابیدند. (خوبروی پاک، ۱۳۹۲: ۷۷) اما باید توجه داشت که مارشال حقوق اجتماعی و شهروندی اجتماعی را بر مبنای موقعیت شهروندی بر اساس تامین منابع مادی دانسته است و مراحل تحول شهروندی در طی ۲۵۰ سال را حرکتی به سوی برابری اجتماعی دانسته است. (شیانی، ۱۳۸۴: ۹) بنابراین او بطور خاص به بررسی شهروندی در حال ظهور و محتوی آن در ابتدای پیدایش جوامع رفاهی مدرن می‌پردازد. وی تاکید می‌کند که حق شهروندی اشخاص دارای دو جزء کلی است. از یک طرف شهروندی شامل حق پذیرفته شدن در تمام روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به عنوان عضو کامل جامعه است و از طرف



دیگر، شامل این مساله می باشد که تمام افرادی که شرایط یکسانی دارند در میراث اجتماعی آن جامعه سهم می باشند. به این ترتیب می توان شهروندی را در حول سه مساله اساسی که همچنین در ارتباط نزدیکی با شرایط اجتماعی نوین نیز می باشند، مشخص نمود.

۱- مشارکت در شمول اجتماعی در زدگی اجتماعی یک اجتماع؛

۲- صلاحیت های مدنی، توانایی بخشی به شهروندان در سازماندهی نهادهای

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود؛

۳- تقابل حقوق و وظایف عضو بودن در یک اجتماع. (واندروین به نقل از توسلی و

نجاتی حسینی، ۱۳۸۳)

در حقیقت مارشال از تنش میان ارزش های مساوات طلبانه شهروندی و نابرابری اقتصادی آگاه بوده و از حقوق اجتماعی که بر پایه منابع عمومی استوار شده، برای خنثی کردن جنبه های منفی نابرابری دفاع می کند. (Marshall به نقل از شیانی، ۱۳۸۴: ۱۰) بر این اساس یکی از شاخصه های اصلی دیدگاه مارشال نظریه وابستگی متقابل انواع مختلف حقوق است که بر اساس آن داشتن حقوق کامل مدنی و سیاسی بدون وجود استانداردهای مشخصی از حقوق اجتماعی امکانپذیر نیست. یکی از نتایج مهم این دیدگاه این است حقوق اجتماعی نیز به اندازه حقوق سیاسی به عنوان مشخصه شهروندی دارای اهمیت است و دیگر اینکه ترتیب تاریخی موردنظر مارشال می تواند به گونه ای باشد که حقوق اجتماعی منجر به حقوق سیاسی شود. (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۱۴) بنابراین با در نظر گرفتن هر سه ابعاد شهروندی، در جوامع رفاهی مدرن مشخص می شود که در زندگی اجتماع درون جامعه ارتباط قوی میان حقوق شهروندی، موفقیت اقتصادی و میزان

مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان وجود دارد. (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۱۶۸) از اینرو شهروندی واقعی با تامین حقوق رفاهی افراد و نیز وجود شرایط مناسب محقق می‌گردد، زیرا برخورداری از رفاه و منابع زیربنای اصلی توانمندی افراد جامعه می‌باشد و افراد و گروه‌های اجتماعی نیازمند توانمندی از طریق مناسبات حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند که شرطی لازم برای تحقق شهروندی می‌باشد. (شیانی، ۱۳۸۱: ۲۵۰) از اینرو از منظر این دیدگاه چنانچه در یک بستر اجتماعی وسیع چون ایران اجازه تداوم فقر و نابرابری‌های عظیم بین مناطق داده شود، دست کم هیچ شهروندی اجتماعی را نمی‌توان تضمین کرد. مهاجرت به شهرهای بزرگ، رشد جرایم و آسیب‌ها و ... هم به وسیله این نابرابری‌ها تغذیه می‌شوند و هم تاثیرات خود را در زمینه‌های مختلف دیگر بر جای می‌گذارند. (شیانی، ۱۳۸۴: ۱۹)

## شهروندی اجتماعی

مفهوم شهروندی در بعد اجتماعی که ناظر بر حق مداری انسان مدرن می‌باشد ایده‌ای است که در اروپای غربی زاده شد و در قرن شانزدهم همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافت. قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی بنیاد اصلی و ایده اساسی این مفهوم است. بعدها برخورداری از حداقل رفاه مانند حق داشتن سرپناه و حداقل معیشت و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و در پیوستار زمان مفهوم شهروندی اجتماعی از آن سر بر آورد. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۷۰) شهروندی اجتماعی از جمله مفاهیمی می‌باشد که در بطن خود مستلزم مداخله مثبت دولت می‌باشد. زیرا تحقق این نوع حقوق در تعهد دولت می‌باشد مانند حق بر سلامت، حق بر کار، حق بر آموزش، حق بر تامین

اجتماعی و... در واقع این حقوق جز اهداف و ارزش های اساسی قانون اساسی و در قالب اصول راهنمای سیاست های اقتصادی و اجتماعی قرار می گیرد.

ریموند پلانت استدلال می کند که در واقع حقوق اجتماعی و اقتصادی به صورت نوعی جدا از حقوق مدنی و سیاسی نیست. حق های اجتماعی، ممکن است مدعی اختصاص منابع کمیاب شود اما، این متفاوت از حقی چون حق بر امنیت فیزیکی نیست که اجرای آن ممکن است نیازمند اختصاص یافتن منابع چشمگیر به تشکیلات حقوقی و منظم باشد. حقه های اجتماعی اصولاً مبتنی بر اختلاف نیازها است. (همتی، ۱۳۸۶: ۱۴۸) از اینرو باید چنین استنباط نمود که تمام حقوق مکمل هم هستند و جدایی بین آنها جدایی بین روح و جسم است. انسان مادامی که در معرض تهدید گرسنگی قرار دارد آزادی و کرامت انسانی برای او معنا ندارد. آزادی در غیاب برآورده شدن حاجات مادی اساسی برای حیات معنا ندارد. زیرا فقر، شخص را از تکامل شخصیتی باز می دارد. این حقایق را مردم جهان از طریق واقعیات وجود سختی ها و رنج های واقعی درک کرده اند و توجه سازمان ملل نیز به این حقایق جلب شده است. از جمله می توان به بیانیه شماره ۱۳۰/۳۲ در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷ اشاره کرد. (پروین، ۱۳۹۰: ۲۵۱) در این بیانیه ذکر شده است:

"تمامی حقوق بشر و آزادی های اساسی به هم مرتبط و غیر قابل تفکیک از هم هستند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره مندی از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی غیرممکن است..... تمامی حقوق بشر و آزادی های اساسی انسان و مردم غیر قابل تجاوز است."

این مساله باید مورد توجه باشد که ارتباط میان دموکراسی و حمایت های اجتماعی از دو جهت موثر می نماید. در واقع نه تنها دموکراسی از گسترش حمایت های اجتماعی بهره

مند می شود بلکه بسط حمایت های اجتماعی اهمیتی حیاتی برای اعتلای ثبات اجتماعی و مشارکت دموکراتیک تمام گروهها در جامعه دارد. (باتیه، ۱۳۸۱: ۱۷۸) در این میان هرچند برخی نظیر موسی غنی نژاد معتقدند سخن گفتن از این به اصطلاح حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به معنای تایید دولت بزرگ، دولت تمامیت خواه و دولت مداخله گر است. بنابراین باید دولت را در جایگاه واقعی خود تعریف کنیم، دولت شر ضروری است. پس هر چه شرش کمتر بهتر و هر چه کوچکتر اولی تر. برای رسیدن به این آرمان ارزشمند باید از حق تلقی کردن مطلوب های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، نسل دوم آمده است اجتناب کنیم. (غنی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۰۶) ولی باید به این امر نگریست که همه افراد به عنوان انسان، حق بر حداقل معینی از رفاه مادی را دارند. بر اساس حقوق بین الملل، تعهدات برای حقوق بشر، عمدتاً به وسیله دولتها مقرر می شود. وقتی دولتها به دنبال اجرای این تعهدات در حقوق ملی هستند، ملزم می شوند تا تکالیفی را بر اشخاص - مشروط به توانایی شان - تحمیل کنند. تکالیفی در زمره احترام به حقوق دیگران و کمک به رفاه عمومی، این امکان را برای دولت فراهم می کند تا روشها و طرقی را تدارک ببیند که هر شخصی را به بهره مندی از حقوق اقتصادی و اجتماعی خویش قادر می سازد. (همتی، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

بنابراین هنگامی که صحبت از شهروندی اجتماعی می شود ما با سیاست اجتماعی مرتبط می شویم. سیاست اجتماعی در وهله نخست چنین تعبیر شود که هر سیاست و ابزار تصمیم گیری که منجر به افزایش رفاه و امنیت مردم می گردد سیاستی اجتماعی است و از این تعریف این نتیجه حاصل شود که سیاستهای اجتماعی تابعی از سیاست های رفاه اجتماعی هستند. اما با توجه به تعاریف مختلفی که از رفاه و سیاست اجتماعی شده است ما با این

مساله مواجه می باشیم که حوزه عملکردی سیاست اجتماعی گستره کلانی از مباحث تامین اجتماعی، حمایت اجتماعی، آموزش، مسکن و بهداشت و درمان را در بر می گیرد. بر این اساس سیاست اجتماعی اصطلاحی است برای توضیح اقداماتی که به رشد بهینه زندگی انسانها کمک می کند. (یزدانی، ۱۳۸۱: ۴۰) و در چنین بستری است که می توان صحبت از تحقق شهروندی اجتماعی نمود. بستری که شاخصه هایی را به عنوان مولفه های مکمل حقوق بشری و شهروندی در نظر گرفته اند. از جمله این مولفه ها عبارتند از (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰: ۱۹۸):

- امنیت اقتصادی جهت رهایی از فقر و حمایت از نیازمندان؛
- امنیت تغذیه جهت دسترسی به غذای سالم و کافی؛
- امنیت بهداشتی در راستای تضمین مراقبت های بهداشتی یا همان برخورداری از سلامت جسمی و روانی؛
- امنیت زیست محیطی در جهت حمایت از آلودگی ها؛
- امنیت فیزیکی در برابر شکنجه و خشونت؛
- امنیت اجتماعی به منظور حفظ هویت های فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی و مذهبی؛
- امنیت سیاسی در جهت تضمین آزادی و رهایی از سرکوب.

بنابراین برجسته ترین مشخصه «شهروندی اجتماعی» آن است که کلیه شهروندان، صرف نظر از میزان توانمندی، بطور برابر از برنامه های رفاهی که در قانون تعیین می شود برخوردار می شوند. قانونی شدن این حقوق موجب می شود تا همه، صرف نظر از پایگاه طبقاتی، در اساسی ترین حقوق و امکانات رفاهی بیمه شوند و دیگر ثروت فردی ملاک و

پیش‌شرط دسترسی به خدمات اجتماعی اولیه نظیر آموزش، تحصیل، بهداشت و درمان نباشد. براین اساس می‌باشد که حق برخورداری از تامین اجتماعی در اسناد مهم بین‌المللی و قوانین اساسی کشورها مورد تاکید قرار گرفته است و به طور متوسط ۲۵ تا ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی سالانه کشورها صرف مزایا و حمایت‌های تامین اجتماعی می‌شود.

از مسائل تاثیر گذار مهم دیگر در تحقق شهروندی اجتماعی که ارتباط نزدیکی با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دارد، مساله نابرابری می‌باشد. نابرابری یکی از آشناترین واقعیات زندگی اجتماعی است که حتی برای سطحی‌نگرترین بیننده نیز گویا و روشن است. نابرابری را می‌توان تفاوت افراد جامعه در دست‌یابی به منابع اقتصادی تعریف کرد که از عواملی مانند سیاست‌های دولت در توزیع، خصوصیات شخصی مانند جنس و سن افراد، سطح آموزش و بهداشت جامعه تاثیر می‌پذیرد و به دنبال نابرابری، فقر در جامعه گسترش می‌یابد. (فطرس و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۵) امروزه در ادبیات اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی، انواع نابرابری در یک کشور، در حقیقت تضعیف‌کننده حقوق در قلمروهای مختلف هستند. این نابرابری می‌تواند اشکال نابرابری در قومیت، نژاد و زبان باشد که در برنامه ریزی‌ها می‌تواند خودش را تشدید کند یا به عکس تخفیف دهد. (خوش‌چهره، ۱۳۹۰: ۲۳۴)

در این باره اتفاق نظر وجود دارد که نابرابری به موضوعاتی چون شکاف بین پولدارها و فقرا، یا تفاوت‌های بین افراد برخوردار و محروم توجه دارد. بانک جهانی نیز در گزارش سال ۲۰۰۱ خود مفهوم فقر را به گونه‌ای گسترش داده که محرومیت مادی، محرومیت از آموزش و بهداشت، در معرض خطر بودن، بی‌پناهی و بی‌نوایی را در بر می‌گیرد. متعاقباً اشکال نابرابری بین گروه‌های درآمدی نیز مد نظر است که تفاوت‌های فاحش درآمدی

یک جامعه طبقاتی را می‌تواند بروز دهد. همچنین اشکال نابرابری می‌تواند خود را بین نقاط جغرافیایی مثل شهر و روستا یا شهرهای کوچک و میانی با کلان شهرها نشان دهد که همه اینها از جمله مواردی است که با برنامه ریزی ملی ارتباط مستقیم دارد. (همان) و این نابرابری فضایی باعث جابه جایی نیروی انسانی و سرمایه به سود نواحی مستعد می‌شود. در نتیجه مناطق فقیر، اندک سرمایه خود را نیز از دست می‌دهند و پیوسته فقیرتر می‌شوند. از اینرو در سایه نابرابری‌های فضایی در سطح کشور و واحدهای سیاسی، بیکاری، مهاجرت، فقر و دگرگونی‌های ساختاری جمعیت نیز شکل می‌گیرد. (یاسوری، ۱۳۸۴: ۱۴۳) این محرومیت‌ها و آسیب‌پذیرها، به گفته آمارتیا سن قابلیت‌های انسان را محدود می‌کند و از آزادی او برای زندگی برابر با ارزشهایی که به آن باور دارد، جلوگیری می‌کند. (زنوز به نقل از هادی زاده، ۱۳۸۸: ۱۸۲) از اینرو برابری مدنی و سیاسی مستلزم برابری اقتصادی نیست اما چنانچه افراد از ثروت خود جهت نفوذ نامشروع استفاده کنند و یا افراد فقیر چنان محروم باشند که قادر به اعمال حقوق سیاسی و مدنی اساسی خود نباشند عملاً از حقوق عام شهروندی محروم می‌شوند. (بی‌تام، ۱۳۸۳: ۱۵۷) بنابراین تلاشهایی که برای ایجاد اشتغال و عرصه حمایت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد قرین موفقیت نخواهد شد، مگر آنکه عموم جامعه به این خدمات اساسی دسترسی داشته باشند. (باتیه، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

از سوی دیگر محرومیت اجتماعی تنها در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر تعریف نمی‌شود بلکه مهم‌تر از آن حقوق شهروندی و سیاسی را نیز شامل می‌شود. همچنین محرومیت اجتماعی می‌تواند درباره فقدان برابری جنسی نیز باشد. بر این اساس محرومیت اجتماعی می‌تواند شامل دسترسی افراد به کار، آموزش، مسکن، مهارت، فضاهای خصوصی و عمومی باشد. در نتیجه محرومین اجتماعی شامل گروه‌های حاشیه‌ای و مردمانی خارج از

شبکه امنیت رفاهی، بیکار، فاقد مسکن، آوارگان، نابرخورداران از حقوق شهروندی و در اغلب موارد افراد معلول جسمی و روانی می‌شود. (Thorns به نقل از غفاری و تاج الدین، ۱۳۸۴: ۴۴ و ۴۵) در نتیجه محرومیت شهروندان از حقوق شهروندی، کیفیت زندگی آنان را به شدت تنزل می‌دهد. محروم سازی اجتماعی اقلیت، موجب تضعیف پیوند اجتماعی می‌شود و قوام شهروندی را به عنوان یک نیروی همگرا کننده در جامعه معاصر زیر سوال می‌برد. (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

بنابراین ملاحظه می‌گردد که فقدان حقوق شهروندی خود را در فقدان شهروندی اجتماعی نمایان می‌کند. از اینرو دولت دارای یک نقش کاربردی و کلیدی می‌باشد و آن این است که موانع را از میان بر می‌دارد. زیرا همانگونه که مارشال حقوق اجتماعی و شهروندی اجتماعی را بر مبنای موقعیت شهروندی بر اساس تامین منابع مادی دانسته است؛ وجود امکان دسترسی به منابع و امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و... به مثابه حقوق اجتماعی فردی یا همان شهروندی اجتماعی فضا و بستر مناسبی را برای تحقق سایر ابعاد حقوق شهروندی مهیا می‌نماید.

### حقوق شهروندی و قانون اساسی

همانگونه که در بخشهای قبلی عنوان شد شهروندی به عنوان یکی از مفاهیم جدید در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه برجسته‌ای پیدا نموده است و وقتی مقوله شهروندی محقق می‌گردد که همه افراد جامعه از کلیت حقوق مدنی و سیاسی برخوردار بوده و از جهت شرایط اقتصادی و رفاهی در حد برخوردارای قرار داشته باشند. بر این اساس



مارشال و نیز سایر اندیشمندان این حوزه به سه نوع حق متمایز یا سه نوع شهروندی سیاسی، مدنی و اجتماعی اشاره می نمایند.

از اینرو تحقق و بازتاب این مساله با ابواب فوق در قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای اهمیت زیادی از جهت زمینه سازی در تحقق آن دارا می باشد. بر این اساس بسیاری بر این باورند که مفهوم حقوق شهروندی در قانون اساسی به طور صریح و عملیاتی مورد توجه قرار نگرفته است و این مفهوم برای اولین بار در بخشنامه رئیس وقت قوه قضائیه در سال ۱۳۸۳ وارد ادبیات عمومی ایران شده است که تحت عنوان قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی طرح گردید. همچنین این امر در قانون برنامه توسعه چهارم مورد توجه واقع شد به نحوی که در مفاد مواد ۱۰۰ و ۱۳۰ آن قوه مجریه و قضائیه مکلف به تدوین منشور لایحه حقوق شهروندی شدند. پس از آن نیز با روی کار آمدن دولت یازدهم این امر بطور جدی مورد توجه قرار گرفت به نحوی که دولت معاونت حقوقی ریاست جمهوری را مکلف به تهیه منشور حقوق شهروندی نمود، و بر این اساس در دولت یازدهم اقداماتی صورت پذیرفت که منجر به تهیه پیش نویس منشور حقوق شهروندی گردیده است. بدین جهت بسیاری از فعالان حوزه حقوق شهروندی بر این باورند که تصریح نشدن حقوق شهروندی در قانون اساسی، عدم ارایه مصادیق کافی در حوزه حقوق مردم و نیز وجود کلی گویی ها و قرار گرفتن در قید و بندهای کلی تحت عناوین مصالح عمومی و ملی و .. و نیز نبود ضمانت اجراهای قوی و ... از جمله آسیب هایی است که تحقق حقوق شهروندی را با مشکل مواجه نموده است. علیرغم این امر در قانون اساسی نشانه ها و اشارات زیادی از توجه به حقوق شهروندی می توان یافت. از این جهت با توجه به ابعاد مختلف حقوق شهروندی می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

## الف) شهروندی مدنی در قانون اساسی

با توجه به تعریف مفهومی ارائه شده از شهروندی مدنی در بندهای متعددی از قانون اساسی این حقوق مورد تاکید واقع شده است. از جمله این موارد می توان به اصول ذیل اشاره نمود:

برخورداری از حقوق مساوی: قانون اساسی در اصل نوزدهم<sup>۱</sup> بر حقوق مساوی آحاد مردم ایران و اصل بیستم<sup>۲</sup> حمایت یکسان قانون از تمامی مردم را مورد تاکید قرار داده است.

حق امنیت: در ذیل اصل نهم<sup>۳</sup>، حفظ استقلال، اصل بیست و دوم<sup>۴</sup> مصونیت حیثیت، جان، مال و ... مردم، اصل بیست و پنجم<sup>۵</sup> ممنوعیت سانسور، افشا، استراق سمع و ... مورد توجه بوده است.

<sup>۱</sup>. اصل نوزدهم قانون اساسی: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

<sup>۲</sup>. اصل بیستم قانون اساسی: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

<sup>۳</sup>. اصل نهم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

<sup>۴</sup>. اصل بیست و دوم قانون اساسی: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

<sup>۵</sup>. اصل بیست و پنجم قانون اساسی: بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

حق آزادی عقیده، بیان و مطبوعات: اصول ۲۳<sup>۱</sup>، ۲۴<sup>۲</sup>، ۲۵، ۱۵<sup>۳</sup> و بند ۴۷ اصل ۳ آزادی های عقیده، مطبوعات، مکالمات زبان و آزادی های سیاسی اجتماعی را مورد تاکید قرار داده است. همچنین طبق اصل ۱۳<sup>۴</sup> اقلیتهای ادیان مورد شناسایی قرار گرفته است است و طبق اصل ۱۴<sup>۵</sup> به مسلمانها توصیه شده که با غیر مسلمان به مهربانی و عدالت و با کرامت رفتار شود.

---

۱. اصل بیست و سوم قانون اساسی: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذة قرار داد.

۲. اصل بیست و چهارم قانون اساسی: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند.

۳. اصل پانزدهم قانون اساسی: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

۴. به موجب بند هفتم اصل سوم قانونی اساسی دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم قانون اساسی در جهت تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون همه امکانات خود را به کار برد.

۵. اصل سیزدهم قانون اساسی: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل میکنند.

۶. اصل چهاردهم قانون اساسی: به حکم آیه شریفه "لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من دیارکم ان تبرهّم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

حق انتخاب محل اقامت و امنیت مسکن: مستند اصل ۲۲ قانون اساسی تأمین بر امنیت مسکن دارد و در حوزه امنیت اقامتگاه قانونگذار در اصل ۳۳<sup>۱</sup> قانون اساسی هرگونه اقامت اجباری و نفی بلد را نهی کرده است.

حمایت قانونی: اصل ۲۰<sup>۲</sup> برخورداری از حمایت قانونی، اصل سی و چهارم بر حق دادخواهی<sup>۳</sup> و حمایت در مقابل قانون و اصل یکصد و هفتاد و سوم<sup>۴</sup> تظلم خواهی مردم از دولت را مورد تاکید قرار داده است.

حق مالکیت: اصل چهل و ششم<sup>۵</sup> مالکیت کسب و کار، اصل چهل و هفتم<sup>۶</sup> مالکیت شخص از راه مشروع و مالکیت خصوصی افراد را پذیرفته است.

قانونی بودن جرم و مجازات: اصل سی و دوم بر حق عدم بازداشت خودسرانه، اصل سی و ششم محاکمه عادلانه و قانونی بودن جرم و مجازات و اصل سی و هفتم بر برائت

<sup>۱</sup>. اصل سی و سوم قانون اساسی: هیچکس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

<sup>۲</sup>. اصل بیستم قانون اساسی: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

<sup>۳</sup>. اصل سی و چهارم قانون اساسی: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کسی می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

<sup>۴</sup>. اصل یکصد و هفتاد و سوم: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

<sup>۵</sup>. اصل چهل و ششم قانون اساسی: هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

<sup>۶</sup>. اصل چهل و هفتم قانون اساسی: مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می کند.

افراد، اصل سی و هشتم بر ممنوعیت شکنجه اشخاص، اصل سی و نهم بر حق مصونیت حرمت و حیثیت اشخاص اصل یکصد و شصت و پنجم بر حق برخورداری از محاکمه علنی تاکید دارد.

## ب) شهروندی سیاسی در قانون اساسی

در خصوص حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی قانون اساسی در زمینه‌ها و شاخص‌های مختلف مورد توجه قرار داده است. اهم این موارد عبارتند از:

حق مشارکت در اداره و تعیین سرنوشت کشور: در اصل سوم قانون اساسی در بند ششم بر محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی، بند هفتم بر تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و بند هشتم بر مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش را مورد تاکید قرار داده و نیز اصل ششم<sup>۱</sup> قانون اساسی مراجعه به آرای عمومی در جهت اداره کشور را مورد تاکید قرار داده است. همچنین اصول ۲۶<sup>۲</sup> و ۳۲۷<sup>۳</sup> مورد آزادی فعالیت احزاب تشکیل اجتماعات، راهپیمایی‌ها و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خود را به رسمیت شناخته است.

۱. اصل ششم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

۲. اصل بیست و ششم قانون اساسی: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

۳. اصل بیست و هفتم قانون اساسی: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

حق برخورداری از تابعیت: مفاد اصل ۳۳ و نیز اصل ۱۴۱ حق تابعیت را به عنوان یکی از حقوق سیاسی شهروندان ایرانی به رسمیت شناخته است.

### ج) شهروندی اجتماعی در قانون اساسی

هر نظام سیاسی با توجه به ماهیت، اهداف، ارزش‌ها و نظام معنایی خود مولفه‌های متفاوتی را برای حقوق شهروندی و شاکله‌های آن به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس مهمترین موارد مورد توجه در حوزه شهروندی اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین صورت می‌باشد:

آموزش رایگان: تاکید بر وظایف دولت در آماده‌سازی امکانات جهت آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی در بند ۳ اصل سوم<sup>۲</sup> و نیز اصل سی‌ام<sup>۳</sup> قانون اساسی مورد توجه بوده است.

ایجاد اشتغال: به موجب اصل ۲۸<sup>۱</sup> قانون اساسی و نیز بند دوم اصل چهل و سوم<sup>۲</sup>، یکی از وظایف اساسی دولت فراهم نمودن امکان اشتغال و شرایط امکانات جهت کار برای افراد جامعه می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. اصل چهل و یکم قانون اساسی: تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

۲. بند سوم اصل سوم قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی به کار برد.

۳. اصل ۳۰ قانون اساسی: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

تامین اجتماعی: برخورداری از تامین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی به عنوان حقی همگانی در اصل ۲۹<sup>۳</sup> و نیز بند ۱۲ اصل سوم<sup>۴</sup> مورد تاکید واقع شده است. مسکن: اصل سی و یکم<sup>۵</sup> این حق را به رسمیت شناخته و وظیفه دولت را فراهم نمودن امکان دستیابی به چنین حقی بر حسب اولویت افراد، تعریف نموده است. تشکیل خانواده و تامین نیازهای اساسی: بند اول اصل ۴۳<sup>۱</sup> و نیز اصل دهم<sup>۲</sup> قانون اساسی به تفسیری بر این حق دلالت دارند.

۱. اصل ۲۸ قانون اساسی: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

۲. اصل ۴۳ قانون اساسی: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می شود: بند دوم: تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳. اصل ۲۹ قانون اساسی: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

۴. اصل سوم قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد؛ بند ۱۲: پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۵. اصل ۳۱ قانون اساسی: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائین و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

محیط زیست: اصل ۳۵۰ حفاظت محیط زیست را به عنوان وظیفه ای عمومی تلقی نموده و فعالیت‌هایی که موجب آسیب به آن می شود را ممنوع نموده است.

## نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت باید اینگونه استنباط نمود که حقوق شهروندی جز از منظر شهروندی اجتماعی محقق نخواهد شد و از اینرو وجود برنامه های جامع در جهت رفع نابرابری و افزایش رفاه و سلامت و... از بدیهیات اولیه در این زمینه می باشد. بدین جهت پرداختن به جنبه های حمایتی این حقوق از طریق سیاستگذاری هایی که تامین کننده رفاه عمومی می باشند مسیر حمایت از حقوق شهروندی می باشد. بر این اساس ضروری است قوانین کشور بر مبنای قانون اساسی در مسیر تحقق کامل پوشش حمایتی شهروندان حرکت کنند و امکان دسترسی همگان را به طور یکسان فراهم نمایند. امری که در تجربه های موفق دنیا شاهد هستیم. بدین جهت می توان با شناخت مسائل و تامین عادلانه نیازهای زیستی، روانی

۱. اصل ۴۳ قانون اساسی: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می شود: بند اول: تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲. اصل ۱۰ قانون اساسی: از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

۳. اصل پنجاه قانون اساسی: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.



و اجتماعی مسیر تحقق شهروندی مدنی و سیاسی و در نتیجه نیل به حقوق شهروندی را فراهم نمود.



## منابع

- ۱) باتیه، روژه (۱۳۸۱). «حمایت اجتماعی از همگان اما چگونه»، ترجمه قاسم زمانی، **مطالعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۸۶-۱۸۵.
- ۲) بیتهم، دیوید (۱۳۸۳) **دموکراسی و حقوق بشر**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: طرح نو.
- ۳) پتریک، فیتز (۱۳۸۱). **نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟**، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: نشر گام نو، چاپ اول.
- ۴) پروین، سهیلا، زیدی، راضیه (۱۳۸۰). «اثر سیاستهای تعدیل بر فقر و توزیع درآمد»، **مجله تحقیقات اقتصادی**، دوره ۳۶، شماره ۱ بهار.
- ۵) توسلی، غلامعباس، نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۳). «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره ۵، شماره ۲.
- ۶) خوبروی پاک، محمد رضا (۱۳۹۲). **حقوق مردم و شهروندی**، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول.
- ۷) رزاق پور، یوسف (۱۳۹۰). «نگاهی به حقوق شهروندی»، **ماهنامه کانون**، شماره ۱۲۳.
- ۸) شیانی، ملیحه (۱۳۸۱). «شهروندی و رفاه اجتماعی»، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال اول، شماره ۴.
- ۹) شیانی، ملیحه (۱۳۸۴). «فقر محرومیت و شهروندی در ایران»، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال پنجم، شماره ۱۸.
- ۱۰) صراف، مظفر، عبداللهی، مجید (۱۳۸۷). «تحلیل مفهوم شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت شهری کشور»، **پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۶۳، بهار.
- ۱۱) عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۰). «تعامل جهانی شدن، شهروندی و دین»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۸.
- ۱۲) فتحی، سروش، مختارپور، مهدی (۱۳۹۰). «توسعه شهری، شهر نشینی و حقوق شهروندی»، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، سال سوم، شماره ۴، پاییز.
- ۱۳) فالکس، کیث (۱۳۸۱). **شهروندی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

- ۱۴) فطرس، محمد حسن، شهبازی، فاطمه (۱۳۹۴). «بررسی وضعیت فقر و نابرابری در مناطق شهری و روستایی ایران طی سالهای پیش و پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه نقدی ۱۳۹۱-۱۳۸۱»، **فصلنامه سیاستهای مالی و اقتصادی**، سال سوم، شماره ۹، بهار.
- ۱۵) غفاری غلامرضا، تاج الدین، محمدباقر (۱۳۸۴). «شناسایی مولفه های محرومیت اجتماعی»، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره چهار.
- ۱۶) کاظمی، سید علی (۱۳۸۶). «موانع و چالشهای تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی ایران»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۸، بهار.
- ۱۷) کاستلز، استفان، ایستر، دیویدسون (۱۳۸۲). **مهاجرت و شهروندی**، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی.
- ۱۸) محسنی، رضا علی (۱۳۸۹). «ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راهکارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان.
- ۱۹) منوچهری، عباس، نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۵). «درآمدی بر نظریه شهروندی گفت و گویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، **فصلنامه نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۹.
- ۲۰) نرگسیان، عباس (۱۳۹۳). **مطالعات شهروندی رویکرد شهروند مدار به مدیریت دولتی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۱) هادی زاده، آرش (۱۳۸۸). «فقر در ایران؛ گذشته تاریخی و سیاستهای پیشگیری آن»، **مطالعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۱۲-۲۱۱.
- ۲۲) هاشمیان فر، سید علی، گنجی، محمد (۱۳۸۸). «تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در شهر اصفهان»، **فصلنامه جامعه شناسی کاربردی**، سال بیستم، شماره ۳۳.
- ۲۳) هزار جریبی، جعفر، صفری شالی، رضا (۱۳۸۹). «بررسی تعامل دو مفهوم شهروندی و امنیت اجتماعی»، **فصلنامه نظم و امنیت انتظامی**، شماره سوم، سال سوم.
- ۲۴) همتی، مجتبی (۱۳۸۶). «تحلیل مفهومی حقوق اقتصادی و اجتماعی در پرتو اسناد و موازین بین المللی حقوق بشر»، **فصلنامه مطالعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۴۲-۲۴۱.
- ۲۵) یاسوری، مجید (۱۳۸۴). «سیاستگذاری منطقه ای و چگونگی نابرابریها در کشور»، **مطالعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۱۲-۲۱۱.

- 26) Dahrendorf, R (1974). Citizenship and Beyond the Social Dynamic, **Social Research**. Vol.47.
- 27) Friedman, John (2002). **The Prospect of Cities**, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- 28) Oliver, dawn & Heater, derrick (1994). **The foundations of citizen ship**, create Britain: harvester wheat sheaf.
- 29) Unesco (2010). **Citizenship Education for the 21th Century**. Retrieved 01/27/2010 from [www.unesco.org](http://www.unesco.org)

